

سقوط رژیم دست‌نشانده، شکست ننگین امپریالیزم امریکا و بازگشت بنیادگرایی طالبان در قدرت

۳۱ اگوست (۹ سنبله) آخرین موعد خروج نیروهای اشغالگر امپریالیستی از افغانستان بود، اما رژیم دست‌نشانده در ۱۵ اگوست (۲۴ اسد) سقوط کرد. با وجود تاکید مکرر مقامات آمریکایی بر این که «اتفاق سایگون» در افغانستان تکرار نخواهد شد، «اتفاق کابل» به مراتب بدتر از آن رقم خورد. در همان روزی که کابل به دست طالبان سقوط کرد، هزاران نفر از نیروهای نظامی آمریکا مشغول تخلیه سفارت این کشور و انتقال آن‌ها به فرودگاه کابل بودند و دود تیره از سفارتخانه آمریکا و دیگر سفارتخانه‌های غربی بلند بود که گفته می‌شد اسناد محرمانه‌شان را آتش می‌زدند. در زمان که طالبان در پشت دروازه‌های کابل رسیده بودند، مقامات آمریکایی و غربی از آن‌ها با هشدار می‌خواستند تا پیشروی نکرده و منتظر انتقال «مسالمت‌آمیز» قدرت باشند. کل ماجرا، از خروج مخفیانه‌ی نیروهای اشغالگر آمریکایی از پایگاه نظامی بگرام در نیمه شب، تا ترک سفارتخانه آمریکا در کابل، نمایش حیرت‌انگیز و دراماتیک از شکست نظامی و سیاسی پروژه تجاوزکارانه امپریالیستی آمریکا در افغانستان بود.

اکنون امپریالیزم آمریکا، در تلاش است تا شکست بزرگ خود در افغانستان را کوچک جلوه دهد. آن‌ها تاکید می‌کنند که پروژه آن‌ها در افغانستان هدف مشخصی را دنبال می‌کرد و آن عبارت از نابودی القاعده و کشتن اسامه بود که در سال ۲۰۱۱ انجام شد. بایدن و اطرافیانش اهداف دولت‌سازی امپریالیستی در افغانستان را منکر می‌شوند. شعارهای ایجاد نهادهای دولتی مدرن، حقوق بشر و آزادی زنان، فراموش شده است. بایدن در این شکست، مردم افغانستان را مقصر می‌داند که قادر به دفاع از خود و زندگی صلح‌آمیز نیستند. با مقصر دانستن مردم افغانستان، سردمداران امپریالیزم آمریکا در تلاش‌اند تا نقش تجاوزگرانه‌شان را در ویرانی افغانستان ایجاد بحران و هرج‌ومرج ۴۰ ساله در این کشور پنهان کنند. اما جنایت امپریالیزم آمریکا، در ویرانی و ایجاد بحران و حرکت قهقرایی افغانستان بر همگان واضح و روشن است.

شکست ننگین آمریکا در افغانستان، بیش از هر چیز بیان این است که امپریالیست‌ها ببر کاغذی هستند. این ببر کاغذی در مرحله زوال قرار دارد و نشان‌های افول هژمونی، کاهش نفوذ دیپلماسی و قدرت نظامی جنایتکارانه‌اش هر روز بیشتر از پیش آشکار می‌گردد. ایالات متحده در ختم دوره ریاست جمهوری بوش به شکست خود در افغانستان پی برده بود. به همین دلیل دولت او با ما در مورد کاهش تلفات و خروج از افغانستان صحبت می‌کرد. اما برخلاف دولت او زیر فشار پنتاگون و صنعت اصلحه، به افزایش نیروهای اشغالگر آمریکایی برای سرکوب طالبان ادامه دادند.

ایجاد و تشکیل نیروهای امنیتی دفاعی رژیم دست‌نشانده مهمترین و گرانترین بخش پروژه «بازسازی» و «دولت‌سازی» نیروهای اشغالگر آمریکایی در افغانستان بود. در ژانویه ۲۰۱۵، نیروهای اشغالگر آمریکا به گونه‌ی رسمی به جنگ امپریالیستی آمریکا در افغانستان «پایان» دادند و مسئولیت جنگ را به نیروهای امنیتی رژیم واگذار کردند. با این وجود اشغال کشور ادامه یافت، هر چند نیروهای اشغالگر از میدان نبرد زمینی فاصله گرفته بودند و تنها به حمایت هوایی و آموزش نیروهای امنیتی رژیم می‌پرداختند، اما جنگ طالبان ادامه یافت و تلفات زیادی به نیروهای امنیتی وارد گردید.

در ماه اپریل، بایدن در یک کنفرانس مطبوعاتی که خبر خروج نیروهای آمریکایی را از افغانستان اعلام کرد، شمار نیروهای امنیتی رژیم را ۳۵۰۰۰۰ اعلام کرده و آن را قابل مقایسه با ۷۵۰۰۰ نیروی طالبان نمی‌دانست. بایدن همچنین تاکید کرد که نیروهای رژیم مسلح و

مجهرتر هستند. بنابراین، دولت ایالات متحده بر این باور بود که نیروهای رژیم می‌تواند، بدون حمایت هوایی نیروهای امریکایی به جنگ ادامه دهد. اما این ارزیابی اشتباه از آب برآمد، زیرا نیروهای امنیتی رژیم یک نیروی مزدور و فاقد تعهد و اراده جنگی بودند. افزون بر آن، رژیم دست‌نشانده فاسد، چنانچه اشرف غنی اعتراف نموده بود، وزارت داخله که قسمت اعظم نیروهای امنیتی رژیم را شامل می‌شد، «قلب تپنده فساد» بود. مقامات رژیم دست‌نشانده از جمله افسران و سربازان، موقعیت خود را فرصتی برای کسب سود و سرمایه می‌دیدند. چنانچه مقامات سیاسی و نظامی رژیم دست‌نشانده و زورمندان برای ساختن قصرهای مجلل و داشتن بیشترین موترهای ضد مرمی با هم رقابت داشتند. اما توده‌های مردم از فساد، زورگویی و خشونت در نهادهای دولتی به‌ستوه آمده بودند.

طبقه حاکمه افغانستان در رژیم دست‌نشانده که در بیست سال گذشته به امپریالیست‌های اشغالگر خدمت کردند، متشکل از دو گروه بودند. یک گروه آن تکنوکرات‌های تحصیل کرده غربی بود که مورد توجه سیاستمداران غربی قرار داشتند. آن‌ها در بیست سال گذشته سهم کلان‌تری از قدرت سیاسی را در اختیار داشتند. اشرف غنی، رئیس جمهور فراری رژیم، نمونه‌ای از این گروه است. او قبل از آمدن به افغانستان در سال ۲۰۰۱، استاد دانشگاه جان هاپکینز بود. گروه دوم در ترکیب رژیم جنگ‌سالاران و نیروهای جهادی بودند که برای اشغال افغانستان به امپریالیزم آمریکا خدمت کردند و به عنوان سربازان زمینی نیروهای متجاوز امپریالیستی نقش بازی نمودند. هر دو بخش این رژیم به یک اندازه فاسد، ضد‌مردمی، ضدملی و مطیع اربابان امپریالیستی بودند. به‌عنوان مثال، کززی، معاونش فهیم و نزدیکان آنان حدود یک میلیارد دلار از یک بانک خصوصی در کابل غارت کردند، این یک انتقال ساده پول دولتی به چند فرد مشخص بود. در بیست سال گذشته مقامات ارشد دولتی بخش زیادی از زمین‌های دولتی را غصب کردند، امر که در تاریخ کشور بیسابقه بود. بنابراین، سیستم رژیم دست‌نشانده از بالا به پایین فاسد بود و افسران و سربازان دولتی نیز مهمات و تیل موتر را دزدیده و می‌فروختند.

سربازان در نهادهای امنیتی رژیم دست‌نشانده که ماه‌ها همین معاش ناچیز هم به ایشان نمی‌رسد، هیچ اعتمادی به وعده‌ها و شعارهای پوچ افسران فاسد و سران رژیم نداشتند. واضح بود که آن‌ها حاضر نبودند برای رژیمی که متعلق به طبقه بورژوا فیودال کمپرادور است و زندگی اشرافی دارند و غرق در فساداند، بجنگند و بمیرند. دلیل اصلی سقوط این رژیم را باید در پوشالی بودن آن، عدم حمایت مردم و فساد مالی گسترده آن باید دید.

امپریالیزم آمریکا برای نجات رژیم دست‌نشانده، روند «صلح» دوحه را آغاز کردند. اما این تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا در دوحه کاملاً شکست خورد و نتوانست جلوی سقوط رژیم دست‌نشانده را بگیرد.

تصرف کابل توسط طالبان، پایان اشغال نظامی افغانستان و شکست نظامی امپریالیزم آمریکا در این کشور است. طالبان در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در کابل گفت که آن‌ها در حال رایزنی درباره سیستم سیاسی آینده هستند. به‌نظر می‌رسد که سرعت پیروزی طالبان، آن‌ها را نیز غافلگیر کرده است. طالبان ایده و طرح روشن برای سیستم سیاسی آینده‌شان ندارند. آنان می‌گویند سیستم آینده اسلامی و فراگیر خواهد بود. اکنون که طالبان با حمایت کشورهای ارتجاعی منطقه به خصوص پاکستان در جنگ پیروز شده‌اند، ساختار سیاسی کشور را مطابق به باورهای تندروانه خود شکل خواهند داد. طالبان در منگنه خواست‌ها و مطالبات جنگجویانش که زیر پرچم امارت اسلامی جنگیده‌اند و فشارهای کشورهای امپریالیستی و منطقه به منظور ایجاد دولت فراگیر و قابل قبول گیر کرده است. این امر ممکن است اختلافات دورنی آن‌ها را تشدید کند و یا همانند امارت اسلامی دو دهه قبل شان منزوی گردد. با این حال، به‌نظر می‌رسد که طالبان در تلاش کسب اعتماد از سوی کشورهای امپریالیستی و جامعه بین‌المللی هستند. سیستم حکومتی امارت اسلامی که توسط شورای آخوندها به رهبری یک امیرالمومنین اداره می‌شود، مورد نفرت اکثریت از مردم افغانستان قرار دارد. سخنگوی طالبان اشاره کرد که آن‌ها در حال رایزنی هستند و ممکن است نام دیگری برای این نظام‌شان انتخاب کنند. تمایل طالبان برای تغییر نام امارت اسلامی و پرچم‌شان، در

حقیقت انعطاف‌پذیری سیاسی و تلاش برای جلب رضایت قدرت‌های امپریالیستی و سایر نیروهای داخلی و آمادگی تقسیم قدرت از طرف آن‌ها را نشان می‌دهند.

با این حال، بدیهی است که طالبان اکنون انحصار قدرت را در اختیار دارند. نظام سیاسی آن‌ها، جدا از هر عنوانی که به آن داده شود، یک حکومت تیوکراتیک و متحجر تحت سلطه طالبان خواهد بود و نظام آینده آن‌ها دیکتاتوری طبقه فیودال بورژوا کمپرادور با تازیانه تیوکراسی سختگیرانه خواهد بود. طبقات فیودال بورژوا کمپرادور در محوریت طالبان در این رژیم به غایت مرتجع و واپسگرا جمع خواهند شد. ماهیت تیوکراتیک این دیکتاتوری باعث سرکوب شدید اجتماعی، افزایش خشن ستم بر زنان و ستم ملی، ستم مذهبی خواهد شد.

بنابراین، اردوگاه انقلاب برای مبارزه انقلابی علیه سلطه امارت اسلامی طالبانی باید آماده شوند. تضاد عمده فعلی کشور تضاد بین خلق‌های تحت ستم کشور و حاکمان جدید فیودال بورژوا کمپرادور طالبانی و جهادی و حامیان امپریالیستی‌شان است. تضاد و تبانی بین اردوگاه‌های ارتجاعی مختلف در طبقات حاکم همچنان ادامه خواهد داشت که نشان‌دهنده تضادها و تبانی بین قدرت‌های مختلف امپریالیستی و ارتجاعی جهانی است. علیرغم این تضادها، رژیم نیمه‌مستعمراتی نیمه‌فیودالی جدید در افغانستان تابع نظام امپریالیستی جهانی و قدرت‌های امپریالیستی خواهد بود. با عقب‌نشینی و کاهش نفوذ امپریالیزم آمریکا در منطقه، رژیم جدید به امپریالیست‌های روسیه و سوسیال امپریالیست‌های چینی نزدیک می‌شود. اما با وجود آن مداخله امپریالیست‌های امریکایی و متحدانش در امور کشور نیز ادامه خواهد داشت و افغانستان همچنان میدان رقابت قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاع داخلی خواهد بود. اکنون که رژیم دست‌نشانده فروپاشیده است، قدرت‌های امپریالیستی و از جمله آمریکا در تلاش است نفوذشان را بر رژیم طالبان حفظ نموده و از آن حمایت نماید.

توده‌های مردم با تجربه‌ای که از زندگی تحت رژیم طالبان دارند، از این گروه متنفرند و به‌همین دلیل بسیاری از مردم از شهرها و روستاها در حال فراراند و بسیاری منتظراند تا فرصت فرار از کشور مساعد شود. رکود و وحشت بر کشور سایه افکنده است و همین شیرازه نیم‌بند و ویرانه کشور در حال فروپاشی است. طبیعت ارتجاعی و سرگوبگر طالبان توده‌ها را بیشتر به مبارزه و مقاومت در برابر سیاست‌های ارتجاعی و ضد‌مردمی این گروه سوق می‌دهد. اردوگاه انقلابی باید چالش‌ها و فرصت‌های پیشرو را جدی گرفته و برای آن برنامه‌ریزی نماید. رژیم تندروانه مذهبی طالبان ترکیبی کشنده از استعمار و ستم طبقاتی، ستم جنسیتی و ملی بوده و ضامن روابط اجتماعی نیمه‌فیودالی و نیمه‌مستعمراتی منسوخ خواهد بود. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تلاش می‌کند تا نقش خود را در تقویت اردوگاه انقلابی و ارائه یک جایگزین انقلابی ایفا کند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۳۰ اسد ۱۴۰۰